

بررسی اسطوره باد در شعر سبک خراسانی

فهیمة فتحی کوهنجانی*، مهدی رضایی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران.

آذر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۱، صص ۲۲۷-۲۰۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7063

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: بنا بر کهنترین عقاید و باورهای پیشین، هر یک از مظاهر طبیعت، خود بصورت ایزد درآمده‌اند. باد بعنوان یکی از عناصر مهم هستی، بخش نسبتاً زیادی از باورها و اساطیر کهن ایرانی را به خود اختصاص داده و این باورها در فرهنگ و ادبیات ما نمود پیدا کرده است. هدف از این پژوهش شناخت درست و دقیق کارکرد اسطوره باد در تصویرسازیهای شاعران سبک خراسانی و فهم هرچه بهتر شعر این شاعران است.

روش مطالعه: مقاله حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزارهای کتابخانه‌ای انجام شده است. با توجه به گستردگی اشعار سبک خراسانی، آثار تعدادی از شاعران برجسته این سبک مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌ها: کارکرد عنصر باد در اساطیر و اشعار سبک خراسانی به دو دسته منفی و مثبت تقسیم میشود. از جمله میتوان به ویژگیهای مثبت «ایزد جنگ بودن باد»، «ارتباط آن با جان و نفس»، «حیات‌بخشی و زیبایی‌آفرینی» و «تحرك و پویایی» باد اشاره کرد. کارکردهای منفی اسطوره باد نیز شامل «ویرانگری و مخرب بودن»، «سرمازا و مرگ‌آور بودن» است.

نتیجه‌گیری: آنچه در اشعار فارسی بویژه در اشعار سبک خراسانی - که نسبت به سایر ادوار شعر فارسی به باورهای ایرانی قبل از اسلام نزدیکتر است - با استفاده از عنصر باد تصویر شده، ریشه در باورها و اندیشه‌های اساطیری دارد که بر ذهن و ضمیر ناخودآگاه شاعران نقش بسته بوده است و هرچه از این دوره دورتر شده‌ایم، این تصویرآفرینها بصورت سنت ادبی درآمده است و رد پای باورها و کارکردهای اسطوره‌ای این عنصر در برداشت ما از این اشعار کمرنگتر شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴ آذر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۶ دی ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۰۲ بهمن ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۰ اسفند ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

اسطوره، باد، سبک خراسانی، جان.

* نویسنده مسئول:

rezaei@kazerunsfu.ac.ir

۴۲۲۲۶۰۵۰ (۹۸ ۷۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigation of the myth of wind in Khorasani style poetry

F. Fathi Kohanjani*, M. Rezaei

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Salman Farsi University of Kazerun, Kazerun, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 11 December 2022

Reviewed: 06 January 2023

Revised: 22 January 2023

Accepted: 11 March 2023

KEYWORDS

myth, wind, Khorasani style, animism, spirit

*Corresponding Author

✉ rezaei@kazerunsfu.ac.ir

☎ (+98 721) 42226050

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: According to the most ancient ideas and beliefs, each of the manifestations of nature has become a god. Wind, as one of the important elements of existence, has occupied a relatively large part of ancient Iranian beliefs and myths, and these beliefs have been reflected in our culture and literature. According to Taylor's school of animism and its connection with myth, animism and mute human being seen in the literary realm can be interpreted in the ancient intellectual-philosophical framework and is not a poetic idea created by the poet's mind. Also, according to Max Müller's comparative school, the first religious concepts originated from personalizing natural phenomena. The purpose of this research is to correctly and precisely understand the function of the myth of wind in the depictions of poets of the Khorasani style and to better understand the poetry of these poets.

METHODOLOGY: The present article was done in a descriptive-analytical way using library tools. Considering the wide range of Khorasani style poems, the works of some of the most prominent poets of this style have been examined.

FINDINGS: According to this research, the function of the wind element in mythology and Khorasani style poems is divided into two categories, negative and positive, and all the characteristics can be interpreted and explained based on Taylor's animistic view and Müller's comparative school. Among others, we can mention the positive characteristics of "wind being the god of war", "its connection with life and soul", "giving life and creating beauty" as well as "movement and dynamism" of the wind. The negative functions of the myth of the wind include "destruction and destructiveness", "being cold and deadly".

CONCLUSION: What is depicted in Persian poems, especially in Khorasani style poems - which are closer to pre-Islamic Iranian beliefs than other periods of Persian poetry - are rooted in mythological beliefs and thoughts that affect the mind. And the unconscious mind of the poets has played a role, and this issue is completely related to the two points of view, and the more we have moved away from this period, in our opinion, these images have become a literary tradition and traces of the beliefs and functions of the myth. This element has become less prominent in our perception of these poems.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7063](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7063)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 38	 0	 0

مقدمه

اعتقاد به قوای طبیعت با گذشت زمان در میان آریاییها بصورت اعتقاد به خدایان مختلف درآمد و کم کم برای عناصری چون آب، آتش، باد و خاک بعنوان بارزترین مظاهر طبیعت تا به حدی اهمیت قائل شدند که آنها را قوای خدایی نامیدند. بر اساس کهنترین عقاید و باورهای پیشین، این عناصر نماینده پاکي و سرچشمه زندگی در هستی بوده‌اند (کوشش و کفاشی، ۱۳۹۰: ۱۱). باد که یکی از عناصر چهارگانه طبیعت به شمار می‌رود و از دیرباز مورد پرستش و ستایش قرار گرفته است، بخش بزرگی از اساطیر کهن ایرانی را به خود اختصاص داده است و با نامهای «وای» یا «وایو»، «وات»، «واته» و... در گستره اساطیر ایران و برخی ملل دیگر چهره‌های متفاوت، پیچیده و رموزی دارد. باد در باورهای ایران باستان ایزدی است که دو چهره کاملاً متضاد دارد؛ یکی «وای» خوب با صفات سازنده، مبارک و برکت‌دهنده و حامی آفرینش نیک؛ و دیگری «وای» بد با صفات ویرانگر، شوم، ترسناک، مرگ‌آور و حامی آفرینش خبیث (واثق عباسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۳). وایو زمانی از مقتدرترین ایزدان شرق ایران بوده است؛ خدایی قاهر که فضای میان دو قلمرو روشنایی و تاریکی را در اختیار داشته است. او به ستایندهگان پیروزی میبخشد و در عین حال چهره‌ای شوم دارد، چراکه مرگ وایوی بیرحم است و کسی را یاری‌گریز از آن نیست (باقری حسن کیاده، ۱۳۸۰: ۱۴). احتمالاً دلیل چهره منفی، مخرب و کشنده باد به محل زندگی اولیه آریاییها برمیگردد که مناطق پایین قطب شمال بوده و بادها در این محیط پوشیده از برف گشوده بود.

در زبان و ادبیات فارسی، بویژه اشعار کلاسیک، درباره باد و جنبه‌های مختلف آن، مطالب فراوانی به چشم می‌خورد. در بررسی و شرح این اشعار، معمولاً از آرایه‌های مختلف ادبی از جمله استعاره، مجاز، و کنایه استفاده می‌شود؛ اما توجه به پیشینه اعتقادی و اسطوره‌ای مشخص میکند آنچه در زبان و به تبع آن در اشعار موجود است نه تنها مجاز و استعاره نیست، بلکه باورهایی کهن و استوار در فرهنگ گذشتگان، خواه ایرانی یا غیرایرانی است که همانند دیگر عناصر مذهبی و باوری به کانون زبان و ادب فارسی راه یافته است. این پژوهش میکوشد بر اساس متون کهن ایرانی و اساطیر و باورهای ملل دیگر، به ریشه‌یابی و بررسی تأثیر عنصر باد و باورهای پیرامون آن بپردازد و شواهد کاربردی و نمونه‌های آن باورها را در زبان فارسی، با استناد به مثالهای شعری بیان کند. به دلیل گستردگی ادبیات فارسی و حجم زیاد اشعار، دیوان چند تن از شعرای فارسی‌زبان سبک خراسانی از جمله رودکی، فردوسی، فرخی سیستانی، عنصری، منوچهری، فخرالدین گرگانی، اسدی طوسی، ناصر خسرو، مسعود سعد، انوری و ظهیر فاریابی بعنوان ملاک و منبع پژوهش در نظر گرفته شده است.

من جان و جهان به باد دادم ای جان جهان تو را بقا باد

(دیوان انوری: ۴۱۰)

باد نوری همی در بوستان بتگر شود تا ز صنعش هر درختی لعبتی دیگر شود

(دیوان عنصری: ۲۴)

از آنجا که باد بعنوان یکی از عناصر مهم هستی، بخش نسبتاً زیادی از باورها و اساطیر کهن ایرانی را به خود اختصاص داده و این باورها در فرهنگ زبانی و ادبیات ما نمود زیادی پیدا کرده است، هدف این پژوهش بررسی جایگاه باد و باورهای مربوط به آن در شعر شاعران و تصاویر ادبی و شاعرانه است که تحت تأثیر این موضوع خلق شده است. شناخت درست و دقیق کارکرد اسطوره باد در تصویرسازیهای شاعران سبک خراسانی در فهم هرچه بهتر شعر این شاعران یاری میکند و میتوان به درک بهتری از شعر آنها رسید. همچنین با توجه به باورهای اساطیری ایران و ملل همسایه و درک تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها، به ارائه منسجم و یکپارچه‌ای از اندیشه‌های

گذشتگان در مورد باد، این رکن مهم طبیعت، و تفکیک رویکرد اسطوره‌ای از ویژگی‌های سبکی و سنت‌های ذهنی و ادبی دست یافت. سؤالات پژوهش بدین شرح است:

آیا تصاویر ادبی و شاعرانه‌ای که از باد در اشعار شاعران سبک خراسانی است، صرفاً زاده ذهن ادبی شاعر و هنر شاعرانه است یا متأثر از باورهای عمومی عصر شاعر است؟

اگر این تصاویر شاعرانه برآمده از باورها هستند، ریشه در چه باورهایی دارند؟

سابقه پژوهش

در زمینه شناخت اساطیر و بررسی اسطوره‌های ایرانی و سامی آثار فراوانی نوشته و پژوهش‌های زیادی انجام شده است که بصورت کتاب، مقاله و پایان‌نامه موجود است؛ اما آنچه در این پژوهش بعنوان پیشینه مورد بررسی قرار گرفته است به شرح ذیل است.

پایان‌نامه‌هایی با عنوان «کارکرد اسطوره در شعر فارسی بر اساس سبک خراسانی» از داریوش گودرزی که بصورت کلی به بررسی کارکردهای اسطوره در شعر فارسی پرداخته است که برخی از این کارکردها عبارتند از: تصویرسازی؛ تعبیرسازی؛ مضمون‌سازی؛ فضا‌سازی؛ تلمیح؛ توصیف و غیره. «بررسی مقایسه‌ای ایزد باد در اساطیر ایران»، عنوان پایان‌نامه معصومه باقری حسن کیاده است که فقط جنبه اسطوره باد را در اساطیر ایرانی بررسی کرده است. مقالاتی همچون «بررسی تطبیقی نمادینگی عناصر طبیعت در شاهنامه» توسط رحیم کوشش و امیررضا کفاشی که به بررسی نقش اسطوره‌ای عناصر طبیعت از جمله باد در شاهنامه پرداخته است. مقاله «تحلیل ساختار اسطوره باد در شاهنامه» که توسط عبدالله واثق عباسی، محمد امیر مشهدی و رؤیا رضایی نوشته شده است و به بررسی تأثیرپذیری چشمگیر فردوسی از متون کهن و اساطیر ایران باستان پرداخته و رد پای ایزد باد را در برخی جنگها و حوادث شاهنامه نشان داده است. همچنین مقاله «بررسی تشبیهات اساطیری در توصیف مظاهر طبیعت در سبک خراسانی و عراقی» از خوشکاب، عشقی و امیر احمدی که در آن نشان داده شده در شعر شاعران سبک خراسانی و عراقی، مظاهر طبیعت به شخصیت‌های اساطیری که غالباً از شاهنامه گرفته شده تشبیه شده‌اند. مقاله «استعاره‌زدایی از واژه آسمان در اشعار کلاسیک فارسی» که نویسندگان آن مهدی رضایی و سید هاشم خاتمی هستند و همین شیوه پژوهش را در مورد آسمان و کارکردهای آن مورد استفاده قرار داده‌اند.

اما موضوع این پژوهش بصورت دقیق و خاص به تصویرسازیهای شعر فارسی با استفاده از اسطوره باد یا نقش باورهای اسطوره‌ای در تصویرسازیها بویژه در شعر سبک خراسانی میپردازد. تازگی و تفاوت این پژوهش با تحقیقات پیشین در این است که آنها یا به کارکرد اسطوره باد فقط در شاهنامه پرداخته‌اند یا بصورت کلی حضور اسطوره را در اشعار بررسی کرده‌اند؛ بنابراین شیوه استفاده از کارکرد اسطوره باد، که در این پژوهش بررسی شده، مغفول مانده است.

بحث و بررسی

باد در فرهنگها و اساطیر جهان

«وایو» و «واتا» دو نام هستند که معمولاً مستقل یا با هم استفاده میشوند و مراد از آنها نیروی «باد» است. او خدای نسیم breeze و نَفَس breath است، و هم اوست که حیات انسانها و حیوانها به او وابسته است و بخاطر همین نعمت مورد ستایش و پرستش قرار میگیرد (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۹۹). در *مهابهاراتا* از «وایو» بعنوان دم و نَفَس

عالم هستی و روح spirit جهان و نیروی محرکه حیات یاد شده است. «وایو» جوهر آوا و جان سخن گفتن نیز هست. لفظ vac به معنای آوا به او منتسب است و واژه «وایو» از ریشه va به معنای دمیدن اخذ گردیده است (همان، ۹۹). ویو vayu از دیگر ایزدان مهم باد در اوستا است. در نظر نیبرگ، ویو در اوستا نمودار پیکره‌ای مستقل با مجموعه‌ای از خدایان است؛ ایزدی است که اهورامزدا خود برای او قربانی میکند. همچنین به نظر او در انجمن میثره، دو مجموعه از ایزدان میتوان بازشناخت که از روزگاران بس کهن در هم آمیخته شدند: یکی میثره، رشنو، سروشه؛ دیگری باد (اته، ویو، ثواشه)، وَرَثَرَنَه همراه با خورنه - چِستی (چیستا) (نیبرگ، ۱۳۸۲: ص ۸۶، ۳۱۶، ۳۱۷).

وسکاندر «ویو» را در مقام ایزد باد، دارنده دو صفت متضاد نیک و بد توصیف میکند. به نظر او «ویو» همزمان ایزد نیک آسمانی و ایزد خشن و بیرحم مرگ و دوزخ است (arvidsson). از این خصوصیات در کرده یازده یشت پانزده نیز یاد شده است: «ایزد باد نامیده میشوم، ای زرتشت، از آن رو ایزد باد نامیده میشوم که هر دو آفریده را دنبال میکنم؛ چه آنهایی که سپنتمینو آفرید و چه آنها که انگره‌مینو آفرید» (ص ۱۲۴ و ۱۲۳). fujin، ایزد باد در مذهب شینتوی ژاپن، کیسه‌ای حاوی چهار باد را بر شانه‌هایش حمل میکند (عسکری، ۱۳۸۸: ۱۲۴). ایزد باد و به نظر برخی، ایزد آسمان در چین feng po نامیده شده است. در ادیان الهی، پدیده باد با مفهوم قدرت خداوند پیوند خورده است. خداوند در کتاب «عاموس نبی» (۱۳:۴)، خطاب به قوم اسرائیل، خود را آفریننده باد میخواند. در «مزامیر» (۳۵: ۱۰۷)، وزیدن تندباد و خیزش امواج به سبب آن، از کارهای شگفت‌انگیز خداوند شمرده شده است. هم در آن خداوند را تسبیح میگویند؛ زیرا «... ابرها را از اقصای زمین برمی‌آورد و برقها را برای باران میسازد و بادها را از مخزنهای خویش بیرون می‌آورد...» (۷: ۱۳۵) (عسکری، ۱۳۸۸: ۱۲۴). در قرآن نیز باد همانند دیگر پدیده‌های طبیعی، از آیات خداوند است و هیچگاه خودسرانه نمیوزد. باد جلوه‌گاه قدرت خداوند و نمودار درماندگی انسان است و هر جا که خداوند اراده کند وزیده خواهد شد. به خواست او بود که باد تند بر سلیمان رام شد: «و تندباد را مسخر سلیمان کردیم که به امر او در سرزمینی که برکتش داده بودیم حرکت میکرد» (انبیا: ۲۱). این پدیده در قرآن از جایگاهی برخوردار است که به آن سوگند خورده شده است: «فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّشْرَاتِ نَشْرًا» (مرسلات: ۷۷ و ۳ و ۲). «سوگند به بادهایی که از پی هم می‌آیند و سوگند به بادهای سخت وزنده و باران‌آور» (همان: ص ۱۲۵).

بر اساس شواهدی که از اساطیر یونان آورده‌اند، قهرمان که در وهله نخست در برابر انبوه دشمنان و موانع مهلکه، بیدفاع مینماید، نیازمند یاری گرفتن از ماورا است؛ چراکه دشمنان او موجودات عادی نیستند و قهرمان برای تفوق بر آنها باید از سلاحی برتر و مافوق طبیعی بهره گیرد. این سلاح ممکن است شمشیری جادویی، طلسمی کارآمد، مرکبی افسانه‌ای، خدایان و مواردی از اینگونه باشد (طاهری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۹). در داستان اودیسه و ماجرای اولیس، قهرمان داستان، باد را بعنوان کمک در مشکی نهان کرده بود تا در زمان مناسب آنها را آزاد کند؛ اما یاران به حساب گنج آن را باز کردند و از شدت طوفان شدت سردرگم شدند. در اساطیر بین‌النهرین و بابل نیز عنصر باد در اساطیر و از جمله در حماسه گیلگمش حضوری پررنگ دارد. در این اساطیر، از تأثیر ویرانگر بادها در طوفانی کردن و برآشفتن تیامت یا همان دریاها (آبهای شور) یاد شده است (مک کال، ۱۳۷۳: ۹۹).

باد در مقام جو، نفس، روح

گذشته از ویژگی ایزدی باد، این پدیده از دیده پنهان و قدرتمند، در نظامهای متفاوت فرهنگی، همواره با نفس، جو و روح مربوط بوده است. در بنیادهای اعتقادی برخاسته از ذهنیت اسطوره‌اندیش، باد از نفس آفریده شده است. به

پیوند جان با باد در بندهشن نیز اشاره شده است: «... تن آنکه ماده است، جان آنکه با باد بپیوندد: دم آوردن و بردن، ...» (بندهشن: ص ۷۲). حیات‌بخشی به نخستین سرشته انسان نیز در اسطوره‌ها با باد و نفس مربوط میشود. پرومته، ایزد آتش، انسان را از گل سرشته و آتیه بر آن دمیده و به آن حیات بخشیده است (عسکری، ۱۳۸۸: ۱۲۵ و ۱۲۶).

دمیدن و حیات‌بخشی باد در داستان آفرینش ساموآییها نیز آمده که punji، آفریدگار کائنات، بر سرشته دو انسان از توده‌ای خاک سخت میدمد که حیات مییابند و به حرکت درمی‌آیند (Fraser, 1892: 165). در ادیان الهی نیز باد با سه عنصر جو، نفس و روح پیوند خورده و از تقدس برخوردار است. در این ادیان دم و نفس پروردگار حیات‌بخش است. در تورات، روح خدا با نفس پیوند دارد و در عبری واژه روح به معنی «باد» نیز هست. در «سفر پیدایش» آمده است که در آغاز آفرینش آن گاه که زمین هنوز بیشکل و تاریک بود، روح خدا بر سطح آبها در حرکت بوده است. واژه عبری به معنای «روح» در آیه به معنای «باد» نیز هست (سفر پیدایش ۲:۱).

در انجیل یوحنا، درباره پیوند باد با روح‌القدس، از زبان عیسی آمده است: «و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت روح‌القدس بیاید» (یوحنا ۲۰:۲۳). در تورات آمده است که خداوند، پس از آنکه آدم را از خاک سرشت، در بینی او روح دمید و آدم حیات یافت (سفر پیدایش ۲:۷). در قرآن نیز، بارها به پیوند جان و روح و نفس با باد اشاره شده است و آدم با نفسی که خداوند بر او میدمد حیات مییابد (حجر ۱۵:۲۹؛ سجده ۳۹:۹؛ صاد ۳۸:۷۲؛ تحریم ۶۶:۱۲). فرایند تفسیر نمادین ذهنیت ابتدایی از پدیده‌های باد و روح و نفس و همسان پنداشتن آنها، با جمع چند تصور در کل واحد با نام واحد، در زبان بازنات مییابد و از این طریق، این‌همانی نفس و روح و جو به یک نام حاصل میشود. در اینجا میتوان به نظر جیمز فریزر و جادوی مشابهت اشاره کرد که در کتاب شاخه زرین مینویسد: «جادو بر دو اصل استوار است؛ اصل اول آنست که شبیه از شبیه تقلید میکند. اصل دوم آنست که دو چیز زمانی که در تماس با یکدیگر بوده‌اند، حتی پس از اینکه از نظر جسمانی از یکدیگر دور شدند، همچنان میتوانند بر یکدیگر اثر بگذارند. اصل اول را به نام اصل شباهت و اصل دوم را میتوان به نام اصل تماس یا اصل سرایت نامگذاری کرد. به اعتقاد جادوگران، اصل شباهت و اصل سرایت، نه تنها در مورد آدمیان، بلکه در مورد طبیعت بیجان نیز صدق میکند» (فریزر، ۱۳۹۹: ۲۶). این پدیده زبانی در زبانهای معاصر نیز دیده میشود. در زبان انگلیسی، breath به معنای «نفس/دم، باد ملایم/ نسیم؛ مجازی: نیرو، جان»؛ در زبان روسی، (وتر) betep به معنی «باد، نفس». در زبان فارسی نیز باد به معنای «نفس، دم» به کار برده شده است (لغتنامه دهخدا). (عسکری، ۱۳۸۸: ۱۲۶ و ۱۲۷). در زبانهای سامی نیز این چندمعنایی دیده میشود. در اشعار جاهلی، روح به معنی «باد، نفس» بوده است. در قرآن، نفس به معنای «روح» آمده، در حالی که روح بر فرشته مخصوص وحی الهی (الشعرا، ۱۹۳:۲۶؛ البقره، ۲:۲۵۳؛ الحجر، ۱۵:۲۹) هم اطلاق میشود. حتی در زبان proto - oto - mangueam، از زبانهای بومیان آمریکایی نیز واژه (y)(n)(h) te (h)(n) به معنی «باد، نفس، هوا» است (عسکری، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

کارکردهای اسطوره باد در شعر سبک خراسانی

تصویرهای موجود در اشعار سبک خراسانی را با استفاده از کارکردهای اسطوره باد میتوانیم به دو دسته کارکردهای مثبت و منفی تقسیم‌بندی کنیم؛ چون باد در اساطیر مختلف بعنوان ایزد، دو چهره متفاوت دارد: خوب و بد؛ زیرا باد از هر دو جهان نیک و بد میگردد. آنجا که باد مرگ‌آور، مخرب، جنگ‌افزا و نابودگر است، ناظر به کارکرد منفی اسطوره باد و «وای» بد است و آنجا که باد جان‌بخش، زندگی‌آفرین، رحمت‌آور و برکت‌زا است، ناظر به کارکرد

مثبت و نمود «وای» خوب است. او نیکوکار است و در عین حال میتواند با نیروی ویرانگر خود، همه کس و همه چیز را نابود کند. هر دو سویه ایزد باد در اشعار سبک خراسانی نمود دارد. در ادامه به ارائه نمونه‌هایی از دیوان شعرا پرداخته خواهد شد.

کارکرد مثبت

باد بعنوان ایزد جنگ (باد یاریگر و مدد رسان): یکی از مؤلفه‌های اصلی اسطوره‌های باد، ایزدی بودن آن است. باد در فرهنگ‌های هند و اروپایی، ایزد بزرگ جنگ است. با بررسی اساطیر ایرانی نیز مشخص میشود که یکی از کارکردهای مهم وای در یشتها، که او را به مهر نزدیک میکند، ارتباطش با جنگ است؛ چون اوست که بوی جنگاوران را به روان نیکوکاران (فروشیها) میرساند و ایشان را به همراه مهر و رشن و سروش به شتافتن به میدان نبرد وامیدارد و به این ترتیب برنده جنگ را تعیین میکند (فروردین‌یشت، کرده ۱۲: بندهای ۴۸-۴۶). وی همچنین با رخساری همچون جنگاوران بازنموده شده است. در رام‌یشت او دلیر، زرین‌خود، زرین‌تاج، زرین‌طوق، زرین-گردونه، زرین‌چرخ، زرین‌سلاح، زرین‌کفش و زرین‌کمر دانسته شده است (رام‌یشت، کرده ۱۱: بند ۵۶). در شاهنامه عنصر باد بعنوان نیروی پشتیبان، حامی چهره‌هایی چون منوچهر، سام، رستم و بیش از همه کیخسرو میشود. «باد در حوادثی چون یافتن کیخسرو در توران زمین، به سلطنت رسیدن او، جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، گرفتار کردن افراسیاب و در نهایت در ناپدید شدن کیخسرو به گونه یک امداد غیبی، مستقیم یا غیرمستقیم نقش دارد. به این ترتیب میتوان نتیجه گرفت تصویری که از عنصر باد در ذهن فردوسی بوده است، تصویر یک عنصر طبیعی عادی نیست، بلکه برگرفته از عقاید و باورهای دینی است که ایرانیان به آن پایبند بوده‌اند» (واثق عباسی، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

بیابان پر از مار دیدم به خواب	جهان پر ز گرد، آسمان پر عقاب
یکی باد برخاستی پر ز گرد	درفش مرا سرنگونسار کرد
برفتی ز هر سو یکی جوی خون	سراپرده و خیمه گشتی نگون

(شاهنامه، ج ۱: ۷۲۹-۷۲۵)

از آن پس یکی روشنی بردمید	شد آن تیرگی سربسر ناپدید
برآمد یکی باد با آفرین	هوا گشت خندان و روی زمین

(همان، جلد ۳: ۳۷۲۸-۳۷۲۴)

علاوه بر این در جای‌جای شاهنامه حضور عنصر باد را بعنوان یاریگر میتوانیم مشاهده کنیم. هنگامی که اردشیر ساسانی با سپاه اهریمنی دشمن، که کرم و هفتواد را در رأس خود دارد، مقابل میشود، به مشورت با لشکریانش میپردازد، آنها او را از جنگیدن با دشمن به دلیل برتری موقعیت برحذر میدارند؛ اما در زمان مناسب جنگ درمیگیرد که در نهایت پیروزی از آن سپاه ایران است. در اینجا حمایت باد از نیروهای ایرانی در مقابل نیروهای اهریمنی (همان کرم کز مغز آهرمنست/ جهان آفریننده را دشمنست) (شاهنامه: ۱۳۷) دیده میشود:

سوی لشکر کرم برگشت باد	گرفتار شد در میان هفتواد
------------------------	--------------------------

(همان: ۱۵۳)

در اساطیر مختلف از جمله اساطیر هندی و ایرانی، ایزد باد را فرمانروای فضای میان آسمان و زمین میدانند و همین ایزد است که در مواقع لزوم به کمک انسانها می‌آید. در تثلیث خدایان هندو که آگنی، وایو و سوری میباشد،

این‌درا جای وایو را گرفته است. قلمرو او جو و ناحیه شرق است و بر سورگ (suarga) که آسمان خدایان و بهشت ثوابکاران است و دارای جلال و شکوه خاصی می‌باشد، فرمانروایی میکند. هنوز هم بیشتر صفات سابق را به او نسبت می‌دهند، از آن میانه وی را فرستنده برق و صاعقه می‌پندارند و قوس و قزح را کمانش میدانند و پیوسته با «اسورا»ها در جنگ است. او خدای آسمان سوم (Tridasasvara) و مالک و دارنده باران است (ودا: ۱۱۴). در ابیات زیر به فرمانروا بودن باد اشاره شده است:

همی رفت چون باد فرمانروا یکی کوه دیدش سر اندر هو
ا (همان: ۱۸۰)

در تماشگاه زلفش از پی ترتیب حسن باد با فرمانروایی هم به فرمان می‌رود
(انوری، همان: ۴۳۹)

«با بادها برمی‌خیزد، همه را می‌لرزاند، حمله میکند، نیرومند و قوی است و به تیرها مسلح است» (ریگ ودا، ماندالای دهم سرود ۸۹: ۴۳). در ابیات زیر شاهد ویژگی حمله‌کنندگی باد هستید:

هوا سیاهتر از موی زنگیاه و شهاب چو باد یافته از دست دیلمان زوبین
(دیوان مسعود سعد: ۳۴۲)

به باد حمله ز گوشش برآوری پنبه به نوک نیزه ز چشمش برون کنی شر ناق
(دیوان ظهیر فاریابی: ۲۱۵)

یکی دیگر از جنبه‌های حمایتی و یاریگری ایزد باد، به ارمغان آوردن گنج و ثروت است برای همه مردم؛ بخصوص برای انسانهای نیکوکاری که او را ستایش میکنند. این‌درا نخستین خداوند ثروت است، او همه گنجها را پی‌درپی گشود و به تصرف خود درآورد (ودا: ۱۸۰). در ستایش این‌درا در سرودی دیگر آمده: «این منم که نخستین خداوند ثروتم، من همه گنجها را پی‌درپی گشوده (به تصرف درآورده‌ام). منم که در میان پرستندگان خود تخم (وسیله) شادی و تمتع پراکنده‌ام. از من ثروت بخواهید. من شکست‌ناپذیرم، هیچکس بر من چیره نمی‌گردد و هرگز رام و تسلیم نمی‌شود» (ماندالای دهم- سرود ۴۸: ۱۷۵). با این شواهد ترکیب «باد گنج‌آورد» که در اشعار فارسی از جمله سبک خراسانی به چشم می‌خورد، میتواند اشاره‌ای به این اسطوره از باد باشد.

نعمت فردوس یک لفظ متینش را ثمر گنج بادآورد یک بیت مدیحتش را ثمن
(دیوان منوچهری: ۳۵۰)

باد معادل روح، جان: در دیدگاه جاندارانگاران انسان ازلی، بادی که می‌وزیده است، جوهری از جان بوده که به موجودات بیجان طبیعت، جان و حیات می‌بخشیده است. در اساطیر ایرانی نیز این بنمایه موجود است. در بندهشن از پیوند بین جان و باد، که آن را هجدهمین آفریده هرمز خوانده، یاد شده است: «گویند که آن باد نیکو از این زمین فراز آفریده شد، به تن مرد پانزده‌ساله روشن چشم که او را جامه پوشش سبز و موزه چوبین در پای است. در گذر چنان سخت و دلپذیر است که چون بر مردمان آمد آنگاه ایشان را چنان خوش آید که به تن جان آید» (دادگی، ۱۳۸۰: ۲۱). بهار در این زمینه مینویسد: «در ادبیات پهلوی مرد جوان پانزده‌ساله مظهر کمال زیبایی و نیرو است. به احتمال بسیار این اعتقاد به دورانی باز می‌گردد که در میان قبایل بدوی، پسران جوان با رسیدن به سن بلوغ وارد جرگه مردان میشدند و با در نظر داشتن شرایط زندگی در آن زمان، جوانی پانزده‌ساله مظهر کمال مینمود» (بهار، ۱۳۸۷: ۴۷). «اگر بر این اساس ارتباط جوان پانزده‌ساله با چشمان درخشان، بلندبالا و بسیار نیرومند با باد پذیرفته شود، میتوان گمان برد که مرد پانزده‌ساله روشن و بلندبالا، با صفاتی بیشتر یا کمتر، مظهر

باد و نفخه‌ای آسمانی باشد که اهورامزدا در هر کس که بخواهد، به هر مقصود می‌دمد. این نفحه معمولاً نیروبخش و یاری‌دهنده است؛ همانطور که در جوامع ابتدایی بشر، جوان پانزده‌ساله با تشریف به جرگهٔ مردان، بدان نیرو می‌بخشید و عظیم یاری میداد» (همان: ۹۰). همچنین گویند که اهریمن با دیوان گفت که «این باد را بمیرانید، این باد چیره دلاور هرمزد را، زیرا اگر باد را بمیرانید، آن گاه همهٔ آفریدگان را میرانده باشید، چون جان مردم با باد پیوسته است و بردن دم و آمد و شد نفس از باد است و چون مردم میرند، تن به زمین و جان به باد میپیوندد» (بندهشن: ۳۱). بهار مینویسد: «جانش به باد رفت یا جان خود را به باد داد که در فارسی رایج است، از این اعتقاد کهن سرچشمه میگیرد» (بهار، ۱۳۸۷: ۷۶). در ابیات زیر میبینیم که بطور مشخص باد را معادل جان و روح در نظر گرفته‌اند، یا جان را که در جسم خاکی انسان است و عامل حیات و زندگی اوست، از جنس باد دانسته‌اند که همهٔ اینها ریشه در باورهای اسطوره‌ای دارد.

ز آذر آید نور و ز باد زاید جان ز آب خیزد درّ و ز خاک زاید زر
(دیوان عنصری: ۸۹)

در کوی تو به بوی تو جان میدهم چو باد گر بوی تو به من بدهد خاک کوی تو
(دیوان انوری: ۴۷۶)

هر دم هزار خرمن جان بیش میبرد بادی که در حمایت بوی تو می‌رود
(همان، ۴۴۰)

بر این اساس شاعران متأثر از این باور، تصاویر و ترکیباتی در اشعارشان آورده‌اند؛ ترکیباتی مانند جان به باد دادن، عمر به باد دادن، غم به باد دادن، و امید و رنج به باد دادن. در توضیح اینکه چرا علاوه بر جان، داشته‌ها و داراییهای ارزشمند معنوی و روحی انسان مثل عمر، امید، آبرو، جوانی، سعی و تلاش، رنج و غم که مادی و ملموس نیستند، با باد همراه شده‌اند، شاید بتوان بنیاد و اساس این داشته‌ها را نیز به قرینهٔ جنس جان، بر باد دانست. آنها امانتهایی هستند که باد به همراه بازستاندن روح و روان از انسان باز پس می‌ستانند، یا همانطور که گفته شد چون باد آورندهٔ گنج و ثروت شمرده شده، این داراییها نیز توسط باد برای انسان آورده و برده میشود. البته در اساطیر بصراحت به این موضوع اشاره نشده است، اما شاید بتوان به این بخش از اسطورهٔ وای استناد کرد که «وای و اندروای، ایزد باد، آفرینش سپنتمینو را از گناک مینو جدا می‌سازد» (بهار، ۱۳۸۷: ۲۹۷) و اینها را جزو آفرینشهای سپنتمینو به شمار آورد.

من جان و جهان به باد دادم ای جان و جهان تو را بقا باد
(دیوان انوری: ۴۱۰)

پیش از این عمری به باد عشق او بر داده‌ام باز گشتم عاشق دیدار او تدبیر چیست؟
(همان: ۴۰۵)

ای شده عمرت به باد از بهر آز بر امید سوزنت گم شد کلند
(دیوان ناصر خسرو: ۵۳)

نگه داشتن سر گه نام و لاف از آن به که دادن به باد از گزاف
(دیوان اسدی طوسی: ۱۸۳)

مده ز آتش عشق آبروی من بر باد اگرچه پیش تو هستم چو خاک کوی کساد
(دیوان ظهیر فاریابی: ۴۸)

باد بعنوان نَفَس و دَم و بوی خوش: از دیگر ویژگی‌های ایزد باد، یکسان دانستن آن با نَفَس و دم است. گویی نفسی که دمیده می‌شود شعاعی از جان درونی است که قبلاً گفته شد از جنس باد است. پس نَفَس دمیده نیز از جنس باد است که تأثیرات گوناگونی به همراه دارد. یکی از این اثرات بوی خوشی است که با وزش باد همراه است. در بندهشن می‌خوانیم: «چون بر چیزی وزد گوهر آن را آورد. بر بوی خوش، بر گرمی یا سردی. و نظم زمانه از باد است» (بندهشن: ۳۲). در ریگ‌ودا آمده: «من با نفسی قوی چون باد و طوفان تنفس می‌کنم و در عین حال تمام کائنات را مجموع نگاه میدارم» (ماندالای دهم، سرود ۱۲۵). ایرانیان همواره برای عناصر چهارگانه احترام خاصی قائل بوده‌اند و برترین هر عنصر الهه آن بوده است و معتقد بوده‌اند پاک نگه داشتن آنها خدا را خشنود میکند. برترین باد (الهه پاک و بوی خوش) آناهل، نسیم صبحگاهی قبل از طلوع آفتاب، و الهه باد صبا. گل آناهل گل کمیاب پارسی است که از آن به الهه خوشبویی یاد می‌شود. در شعر فارسی اشعار زیادی سروده شده است که در آنها باد خوشبو است. منوچهری با تشبیه باد به سفیر و نماینده خوشبو و معطر به این نکته اشاره می‌کند که با وزیدن باد بوی خوشی چون کافور میان باغ و گل‌های یاسمن منتشر می‌شود:

اکنون میان ابر و میان سمنستان کافور بوی باد بهاری بود سفیر
(دیوان منوچهری: ۳۴)

در بیتی دیگر، منوچهری با شخصیت‌بخشی و جاندارپنداری باد، صفت خوشبویی را به بادی نسبت داده که به گل نرگس مژده باز شدن گل سرخ را می‌دهد:

باد خوشبوی دهد نرگس را مژده همی که گل سرخ به در آمده از پرده همی
(همان: ۱۸۸)

در شعر فرخی نیز شاهد پراکنده شدن بوی خوش توسط باد هستیم؛ آنجا که باد نافه‌های خوشبوی تبتستان را شکافته و بوی خوش را در هوا پخش کرده است:

باد گویی نافه‌های تبتستان بردرید باغ گویی کاروان شوشتر آواره کرد
(دیوان فرخی: ۴۲۷)

همچنین در این تصویر که شاعر خلق کرده، حضور عنصر باد را بعنوان یک موجود زنده و جانبخش می‌بینیم. باد در این نمونه مانند کسی است که نافه را در گذرگاه می‌گشاید و بوی خوش می‌پراکند:

گرد لشکر فرونشاند همی زان سمن‌بوی زلف لاله‌سپر
راست گفتمی که بر گذرگاه باد نافه‌ها را همی گشاید سر
باد زلف سیاه او برداشت تاب او باز کرد یک ز دگر
(همان: ۱۳۷)

باد در نقش «نَفَس» یعنی هوای دمیده که باعث حیات، نیرو و سخن گفتن می‌شود کارکردی مهم دارد. در *مهابهاراتا* از وایو به عنوان دم و نفس عالم هستی و روح *spirit* جهان و نیروی محرکه حیات یاد شده است (Mahabharata: 328, 35, 721).

دمیده باد در اطراف عنبر سارا کشیده ابر بر آفاق دیده ششتر
(دیوان مسعود سعد: ۱۷۳)

و در ابیات زیر می‌بینیم که عنصر باد با دم و نفس جانبخش یکی انگاشته شده است:

گل زرد و گل خیری و بید و باد شبگیری
یکی چون دو رخ وامق، دوم چون دو لب عذرا
ز فردوس آمدند امروز سبحان الذی اسری
سوم چون گیسوی مریم، چهارم چون دم عیسی
(دیوان منوچهری: ۱۳۱)

وایو جوهر آوا و جان سخن گفتن نیز هست. لفظ vac به معنای آوا به او منتسب است و واژه وایو، از ریشه vau به معنای دمیدن اخذ گردیده است. ویو دوست و یار آتش و عطر و نوازش است و با گردش در فضای خانه خدایان، همه نوع احساس را در آنان بیدار میکند (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۹۹).

تمیز و فکرت و عقل است کیمیای سخن
چو کیمیا نبود اصل او ز باد و دم است
(دیوان ناصر خسرو: ۸)

باد زیبایی آفرین و حیاتبخش: حیاتبخشی به طبیعت و آفرینش زیباییهای آن در اسطورهها به باد و نفس مربوط میشود. در باور اسطوره‌ای باد، که ایزد مخصوص به خود را دارد، مسئول زندگی بخشی و آفرینش زیبایی در طبیعت است و با دمیدن هر صبحگاه در جهان، هرروزه و هرساله جانی دوباره به آن میبخشد. این کارکرد نیز در تمام اسطورهها بخصوص اساطیر هند و اروپایی، که خانواده اساطیر ایرانی و یونانی به شمار می‌آیند، بوضوح دیده میشود. در اساطیر هندی و ایرانی «وریترا نام ازدهای مخوفی است که تمام آبهای جهان را یک جا نوشیده، بطوری که خشکسالی و قحطی زمین را فراگرفته است. وریترا را که نیروی مقابل ایندرا است میتوان اهریمن قحطی دانست که در مقابل پروردگار حاصلخیزی و برکت قد علم کرده است. ایندرا در جنگ خود با وریترای اهریمن، وی را به قتل میرساند و با مرگ او رودها دوباره جاری میشوند، دریاها به تلاطم درمی‌آیند، طراوت از دست‌رفته خاک دوباره به آن باز میگردد و بوته‌ها و درختان به ثمر مینشینند. این صفت بارور ساختن از قوای رجولیت ایندرا حکایت میکند؛ چه بدون وجود او نزول نطفه حیات و رشد بر زمین ممکن نمیبود و شاید به همین جهت است که در ریگ ودا از او با نام sahasramuska (هزار بیضه) یاد شده است. از دیگر القاب وی که به همین صفت مربوط میشود، «دارنده دشتهای فراخ» و «صاحب گاوآهن» است» (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۵۶-۱۵۵). در اشعار زیر، باد همچون جان و دم حیاتبخش است و این ویژگی موجب آفرینش زیبایی و منشأ خیر و برکت در طبیعت و غنچه‌گشایی میشود و جانی تازه و هرساله به آن میبخشد. منوچهری در بیت زیر آمدن باد بهاری و نوروزی در بوستان را باعث باز شدن غنچه‌ها میداند و باد را ساحری تصویر میکند که با سحر و جادوی خود، گلبن را شکوفا میکند.

باد نوروزی همی در بوستان ساحر شود
تا به سحرش دیده هر گلبنی ناظر شود
(دیوان منوچهری: ۲۳)

علاوه بر آن، منوچهری باد را همچون مانی نقاش دانسته که مهارت صورتگری مانی را از خود نشان میدهد و همانطور که مانی به خلق تصاویر زیبا معروف است، باد نیز با هنرمندی تمام، آفریننده گل‌های زیبا و رنگارنگ است:

باد بزین صناعت مانی کند همی
مرغ حزین روایت معبد کند همی
(همان: ۱۵۱)

در ابیاتی دیگر به ویژگی زیبایی‌آفرینی باد و نقش آن در جانبخشی و حیات هرساله در طبیعت اشاره میشود:

باد همچون دزد گردد هر طرف دیباربای
بوستان آراسته چون کلبه تاجر شود
(همان: ۲۳)

بینا و زنده گشت زمین زیرا
باد صبا فسون مسیحا شد
(دیوان ناصر خسرو: ۱۱۷)

تحرک و پویایی: دیگر سویه مثبت عنصر باد، که به باور انسان اساطیری مرز بین زنده بودن و نبودن را معین کرده، تحرک و پویایی است و بواسطه اینکه پرتکاپوترین عنصر هستی است، نماد جانبخشی و زندگی‌بخشی دانسته شده است. حرکت جزو ویژگی ذاتی باد محسوب میشود. کلمه ویو از «وا» به معنی وزیدن مشتق شده است. این اسم اشاره به ذات همیشه متحرک باد دارد. در ریگ ودا آمده: باد مانند آفتاب و ماه غروب‌کننده نیست (ریگ ودا: ۴۴). غروب نکردن یعنی هرگز از کار و حرکت بازنايستادن.

از میان چهار عنصر آب، باد، آتش و خاک، که هر یک ارتباطی با جان و روان داشتند، باد به‌خاطر جنباندن چیزها و ارتباطی که با تنفس دارد، همچون جوهره زندگی تقدس میشد. به سبب جان است که بدن حرکت میکند. واژه روح در عربی به معنای باد است و واژه روان در فارسی صفت باد و آب است؛ اما این باد است که آب را به حرکت درمی‌آورد: پس مینوی باد به شکل مردی بر زمین پیدا شد، روشن و بلند... چون جان که تن را بجنباند و تن بدین زور فراز رونده شود، آن مینوی بادرشتی، باد فضایی را فراز جنبانید، باد آب را بمالانید و به ناحیه‌های زمین افکند. دریای فراخکرت از آن پدید آمد (بهار، ۱۳۸۱: ۱۲۱). طبق اساطیر هند و ایرانی میتره و ورونه دارای نیرویی درونی و ناپایدار به نام مایا هستند و با این نیرو است که ورونه زمین را درمی‌پیماید. حرکت خورشید در آسمانها بر فراز زمین و فرارسیدن پگاه و مسئله باران و همه نظم مادی جهان با ورونه است که گاهی میتره در این امور همراه وی است. علاوه بر این بر کیفیات نظم اخلاقی و معنوی جهان نیز حاکم است (نک، بهار، ۱۳۸۷: ۴۶۵). اما در کنار این موارد اسطوره‌ای، وقتی ویژگیهای ایندره یا وای را بررسی میکنیم، به نظر میرسد مایا یا نیرویی که در خدمت میتره و ورونه هست، همان ایندره و وای است که از تمام اساطیر جهان در مورد باد قابل دریافت و تعمیم است. بهار از بندهش نقل میکند: «آن گاه تن وای نیکو را فراز آفرید، همانگونه که وای را بایست. باشد که او را وای درنگ خدای فراز خوانند. آن گاه آفریدگان را به یاری وای درنگ خدای فراز آفرید، زیرا هنگامی که آفریدگان را آفرید، وای نیز [چون] افزاری بود که او را به کار بایست» (همان: ۳۶). در سرودی آمده: «اندروای چالاک را میستاییم. اندروای چالاکترین چالاکان را میستاییم» (اوستا: ۴۵۸). در ابیات زیر به سرعت و شتاب باد اشاره شده است:

قبا جوشن و ترگ رومی کلاه	شب و روز چون باد تازان به راه
(شاهنامه: ۴۹۰)	
چو موج از نهیب و چون آتش ز تاب	چو خاک از درنگ و چو باد از شتاب
	(دیوان اسدی طوسی: ۱۲۹)
چو باد و خاک نجویی مگر شتاب و درنگ	چو رمح و سیف ندانی مگر طعان و ضراب
	(دیوان مسعود سعد: ۳۳)
مزاج سرعت عزم و ثبات حلم تو بود	که باد را حرکت داد و خاک را آرام
	(دیوان ظهیر فاریابی: ۱۵۰)

از آنجا که باد سرعت و شتاب در حرکت دارد، بعنوان نماد پیغام‌رسانی در تصاویر مختلف استفاده شده است. باد پیام‌آور و فره‌آور یکی از عوامل ایجاد نظم در جهان است. «تعبیر دم مسیحایی و تلقی باد بعنوان حامل پیام و سخن که هنوز هم به کار میرود، با این رابطه قدسی پیوند دارد. چنانچه بنا بر تعاریفی که از فره بعنوان نور، نیرو و درخشش الهی شده که از طرف اهورامزدا در وجود هر کس نهاده شود، بسته به نوع فره، دارای قابلیت‌هایی چون ریاست، سلطنت، پهلوانی و نیرومندی میشود؛ بنابراین عجیب نیست اگر حامل این نیروی غیبی باد دانسته شود.

بویژه که با معنای واژه فروهر هم نسبت دارد. فرّ، یعنی فرا و پیش و هر یعنی بردن و راندن. فروهر یعنی جلو رفتن و پیشرفت. در فرهنگ زردشتی، جهان پیوسته در حال جنبش و پویاست. جنبش و پویست فیزیکی، تکاملی، گوهری و روانی در فرهنگ اوستایی یک واژه دارد: فروهر» (رضایی، ۱۳۶۸: ۱۷۴). در بخشی از سروده‌های ریگ ودا، در ستایش ایندرا و وایو به این ویژگی پیغام‌رسانی باد اشاره شده است: «ای پرنده‌ای که پیام نیکبختی میدهی و خبر خوش اقبال میرسانی، از سمت جنوب منازل ما آوا برآر؛ باشد که دزد و بدخواه بر ما برنخیزد؛ ما که برکت اخلاف نیکو یافته‌ایم، باشد که تو را چنانکه درخور است در این قربانی ستایش کنیم» (ماندالای دوم، سرود ۴۲). و در ادامه آمده: «وقتی فریاد برمی‌آوری، ای پرنده، نیکبختی را اعلام کن، هنگامی که خاموش مینشینی، اندیشه‌های مهربان نسبت به ما بپروران! چون هنگام پریدن میسرای، صدای تو مانند چنگ باشد تا ما به برکت اخلاف نیکو برسیم» (ماندالای دوم، سرود ۴۳). در اصطلاح عامیانه نیز تعبیری وجود دارد که به پیام‌رسانی باد اشاره دارد و آن زمانی است که میخواهند دعا یا آرزو کنند که خبر بد یا ناگواری به گوش کسی نرسد، میگویند: باد برایش خبر نبرد.

ایا باد بگذر به ایران زمین پیامی بر از من به شاه گزین
(شاهنامه: ۴۳)

یکی پیک با باد همراه کرد پدر را از این مژده آگاه کرد
(دیوان اسدی طوسی: ۳۹)

فرستاده به مرو آمد نهانی شتابانتر ز باد مهرگانی
(دیوان فخرالدین اسعد گرگانی: ۱۶۰)

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را
(دیوان ناصر خسرو: ۸)

کارکرد منفی

باد مخرب و ویرانگر: سویه منفی باد نیز در باورهای اساطیری در قالب طوفانهای مرگبار، مخرب و هراس‌انگیز تجسم یافته است. به همین دلیل در اساطیر مختلف مانند ریگ ودا ستایش شده و برای او قربانی میشود تا از خشم او کاسته شود (ریگ ودا، ۱۰۴). رام یشت، یشت پانزدهم اوستا بطور کامل به وای اختصاص دارد و تعلق آن را به این کارکرد وای در اساطیر هند و ایرانی بخوبی نشان میدهد: «تند نام من است، تندترین نام من است. سخت نام من است، سختترین نام من است، به یکبارگی شکننده نام من است، ستیزه‌شکن نام من است. به ستیزی چیره‌شونده نام من است. زیانه‌کشنده نام من است» (رام‌یشت، بندهای ۴۶-۴۷).

در بررسی ابیات زیر میبینیم که با استفاده از ویژگیها و ابعاد دیگر ایزد باد، که همان سرعت در حرکت (ناآرامی و بیقراری)، ویرانگری و ایجاد طوفانهای مخرب است، تصاویری خلق شده است.

هنگام حمله با همه تندی خویش باد در دست و پای مرکبت افتد به زینهار
(دیوان ظهیر فاریابی، ۱۲۳)

ز تف دهانش دل خاره موم ز زهر دمش باد گیتی سموم
(دیوان اسدی طوسی)

به وقت آنکه زمین تفته بد ز باد سموم هوا چو آتش و گرد اندرو بجای شرار
(دیوان عنصری، ۷۴)

سموم به معنی باد گرم و سوزان و همچنین زمهریر سرد، دوزخ سرد و باد سرد هم، معنی شده است (عسکری، ۱۳۸۸).

باد سرمازا و مرگ‌آور و طوفان‌زا: یکی از جنبه‌های منفی باد در اساطیر ایرانی، در داستان جمشید دیده میشود که در آن از پدید آمدن باران و برف و تگرگی سهمگین به نام مهرکوشان (ملکوسان) توسط دیومهبیب مهرکوش (ملکوس) سخن گفته میشود. در گزیده‌های زادسپرم نیز از دیو باد در شمار یاران اهریمن سخن گفته میشود که به همراه سایر دیوان برای بیمار کردن زردشت و کشتن فرزندش به سوی او میروند. در اساطیر بین‌النهرین نیز از وجود دیوی سخن میرود که بادهای شنی صحرا را با خود می‌آورد و کسی را که ستایشش نکرده بود، نابود میکرد. بنابراین سوئیه منفی و ویرانگرانه باد، عموماً به شکل طوفان و تگرگ و سرمای مخرب و نابودگر به نمایش درمی‌آید و سردی و سرما و برف از جلوه‌های آنیمایی و ناخودآگاهی باد است. سخن گفتن از سرما به این سبب است که در اساطیر، مکان روح سرد است و روح و مرگ، همچنانکه با تاریکی، با سرما نیز مربوط میشود. این ویژگیها که شاعر از آن در شعر سخن میگوید، حاصل غوطه‌وری در دنیای آنیمیسیم و جاندارانگاری است. در «هادخت نسک» آمده است که شمال جایگاه سرما و دیوان است و باد سرد شمال از سوی آن میوزد، و جنوب جایگاه ایزدان است که بادهای نیک و خوشبو از سوی آن میوزد. در اوستا، جم برای شهریاری خود جهانی را وصف میکند که در آن بیماری و مرگ و باد سرد و گرم نیست (بهار، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

در متن اوستایی وندیداد فرگرد ۵، وایو با دیو مرگ (استویهداد) در یک جا ذکر شده است: «ای دادار... آب هیچکس را نمیکشد. استویهداد است که آدمی را به بند میفکند و بد وای را چنین فروبسته میبرد.../ ای دادار آن گاه آتش تن و جان وی را میسوزاند» (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۱۱۸). در بندهش این دو یکی دانسته شده‌اند: «استویهداد، وای بدتر است که جان را بستاند. چنین گوید که چون دست بر مردم مالد، بوشاسب [آید] و چون سایه افکند، تب [آید] و چون او را به چشم بیند، جان را از میان برد. او را مرگ خوانند» (بهار، ۱۳۸۷: ۱۶۸، بندهشن: ۱۸۱-۱۸۸). در *ارداویراف‌نامه*، به باد سرد و بدبویی اشاره شده است که از سمت شمال، از ناحیه دیوان، به هیئت زن روسپی و برهنه‌ای ظاهر و به پیشواز روان گناهکاران بر پل چینود می‌آید (۱۷: ۷-۸)؛ بهار از ارداویراف‌نامه نقل میکند که: «پس، بادی سرد و گند به پیشباز آید. آن روان چنان پندارد که از نیمه شمال از نیمه دیوان بیامد [که] از آن باد گندتر در گیتی ندید. در آن باد، آن دین و کنش خویش را [بصورت] زنی روسپی دید: روده پوده آلوده فراز زانوی اباز کون بیکران خلط، که خلط به خلط پیوسته بود، مانند آن بزه‌آگینترین خرفستر که ریمنترین و گندترین است» (بهار، ۱۳۸۷: ۳۱۰). پوده، صفت برای همین باد بدبویی است که در صبح روز چهارم به پیشباز روان بدکاران می‌آید (بندهشن: ۴، س ۱۵ و ۲۰۰ س ۱۵).

تا خزان تاختن آورد سوی باد شمال همچو سرما زده با زلزله گشت آب زلال
(دیوان فرخی، ۱۰۴)

برآمد بادی از اقصای بابل هبوش خارهدر و باره‌افکن
(دیوان عنصری، ۸۲)

شهریارا خبر باد قران میدادند که همه روی زمین زعزع و صرصر گیرد
(دیوان ظهیر فاریابی، ۱۰۳)

الا ای سهمگین باد زمستان
 بیاور برف و جانم زود بستان
 (دیوان فخرالدین اسعد گرگانی، ۲۸۲)

نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش انجام‌شده، بسیاری از تصویرآفرینیهای شاعران دوره سبک خراسانی در تشبیهات و توصیف مظاهر طبیعت، ریشه در باورهای اسطوره‌ای دارد. باد بعنوان یکی از عناصر سازنده طبیعت در اساطیر، دارای کارکردهای مثبت و منفی است؛ چون شخصیت و ماهیت باد اساساً دوگانه و دوپهلو است.

باد بعنوان ایزد جنگ، یاریگر و مدد رسان انسانهای فره‌مند و نیکو است؛ اما در مواقع خشم، مخرب و ویرانگر است. بادآورنده ثروت و برکت است. فرمانروایی باد بر جهان مسلم است. باد در عین حال که نیکوکار است با نیروی ویرانگر خود میتواند همه‌کس و همه‌چیز را نابود سازد. ترکیباتی مثل باد سموم، باد صرصر، باد فتنه، باد بلا، باد قهر، باد خشم، و باد دبور ناظر به جنبه منفی ایزد باد است.

در دیدگاه جاندارانگاران انسان ازلی، بادی که میوزیده، جوهری از جان بوده که به موجودات بیجان طبیعت جان و حیات میبخشیده است و این ویژگی بوضوح در اشعار سبک خراسانی منعکس شده است. این کارکرد نیز دارای دو جنبه منفی و مثبت است. جنبه مثبت آن، حیات و برکت‌بخشی و زیبایی‌آفرینی و نیز عامل سخن گفتن بودن آن است. باد سرنوشت انسان را رقم میزند و در برخی اشعار شعرای سبک خراسانی همچون عنصری، انوری، منوچهری، و فرخی باد بهاری بدین خاطر که در فصل بهار میوزد و گلها و گیاهان خوشبو را به حرکت درمی‌آورد، بوی خوش آنها را با خود همراه میکند و در هوا میپراکند، به خوشبویی شهره گشته است. باور اسطوره‌ای ارتباط بوی خوش بهشتی و وای نیک، و بوی متعفن جهنمی و وای بد در اشعار مشهود است. در برخی اشعار، باد پیام‌آور بهار است و با آمدن بهار گلها و غنچه‌ها شکوفا میشوند. به همین خاطر بادی که در بهار میوزد، عامل شکوفایی غنچه‌هاست. نسیم صبحگاهی که هر روز روحی تازه در کالبد حیات میدمد، از باد است. از طرف دیگر باد سرد خزان و زمستان که مرگ‌آور و ازبین‌برنده حیات است، ناظر بر جنبه منفی کارکرد دوم باد است. ترکیباتی مثل باد خوشبو، باد نوروزی، باد بهاری، باد شمال، باد صبح، باد صبا، باد خزانی، باد دی و نیز آه سرد، باد سرد و سر پر باد، همه متأثر از اندیشه‌های اسطوره‌ای که باد را با جان، دم و نفس یکی میدانستند، هستند. ارتباط دم مسیحایی و روح‌القدس با باد، که در اشعار نمود گسترده‌ای دارد، دارای ریشه اسطوره‌ای است. در اساطیر جان به ارزشمندی زر دانسته شده و با باد مرتبط است. این موضوع هم در اشعار شاهد مثال دارد. باد پرتکاپوترین عنصر هستی است و کلمه وایو از وزیدن مشتق شده و به ذات همیشه متحرک باد اشاره دارد. سرعت و شتاب باد و پیغام‌رسانی آن جنبه مثبت و ناآرامی و بیقراری جنبه منفی این کارکرد است. بسیاری از توصیفات شاعران این دوره از اسب و ترکیباتی مثل بادپا، باد عنان، باد رکاب، و باد جهنده به این کارکرد باد مرتبط است و این ویژگی باد نیز در اشعار بسامد زیادی دارد؛ بنابراین به نظر میرسد جاندارانگاری و تشخیص بخشیدن به عنصر طبیعی باد در قلمرو ادبی، یادگاری اسطوره‌ای است و پنداری شاعرانه نیست که آفریده ذهن شاعر باشد. اینگونه کاربردهای ادبی که بازتاب باورهای اسطوره‌ای هستند، میبایست از دید باورشناسی و نمادشناسی اسطوره‌ای بررسی شوند نه از دید زیبایی‌شناسی؛ زیرا آفریده پندار و تخیل شاعر نیستند. بر این اساس آنچه در اشعار فارسی بویژه در اشعار سبک خراسانی - که نسبت به سایر ادوار شعر فارسی به دوران باستان نزدیکتر هستند - با استفاده از عنصر باد تصویر شده، ریشه در باورها و اندیشه‌های اساطیری دارند که بر ذهن و ضمیر ناخودآگاه شاعران نقش بسته بوده است و

هرچه از این دوره دورتر شده‌ایم، این تصویرآفرینیها بصورت سنت ادبی درآمده است و رد پای باورها و کارکردهای اسطوره‌ای این عنصر در برداشت ما از این اشعار کمرنگتر شده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه سلمان فارسی کازرون استخراج شده است. آقای دکتر مهدی رضایی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فهیمه فتحی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه سلمان فارسی کازرون که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- The Holy Quran
Anvari. (2010). *Diwan with an introduction by Saeed Nafisi*, edited by Parviz Babaei, Tehran: Negah.
Ardavirafname. (1992). Translated by Philippe Gineau, translated into Farsi and researched by Jale Amoozgar. French Iranian Studies Association. Tehran: Moein.
Ardestani, Abdul Rahim. (2012). *Primitive and silent religions*. Qom: Verse of love.
Asadi Toosi. (2014). *Garshaspname*. By the efforts of Mahmoud Omidasalar, Tehran: Sokhan.
Askari, Leila. (2008). "The Genealogy of the Mythical Name Bad Sam". *Iranological research*. *Farhangistan Letter* 3/14, pp. 118-145.
Avesta. (2005). With translation and report by Jalil Dostkhah, 2 volumes, Tehran: Morvarid.
Bagheri Hassan Kiadeh, Masoumeh. (2009). "Ekwan the demon and the myth of the wind". *Journal of Iranian Studies*, (16) 8, pp. 133-140.
Bahar, Mehrdad. (1387). *A research in Iranian mythology*. Q7. Tehran: Agah.
Dadgi, Faranbagh. (2001). *Bondaheshn*, Translated by Mehrdad Bahar, Tehran: Toos.

- Darmstetter, James. (2003). *Vendidad Avesta, Zoroastrian law collection*. Translated by Musa Javan, Tehran: World of Books.
- Farrokhi Sistani. (1966). *Diwan*, by the efforts of Mohammad Debirsiaghi. Tehran: Sepehr.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1992). *Shahnameh*. Edited by Jalal Khaleghi Motlaq, eight volumes, with the cooperation of Mahmoud Omidasalar, Iran Heritage Foundation, Tehran: Dairat Al Maarif Bozor Islamic.
- Fraser, James George. (2019). *Golden branch*, Translated by Kazem Firouzmand. Tehran: Aghaz.
- Gorgani, Fakhruddin As'ad. (1998). *Weiss and Ramin*. With an introduction and proofreading by Mohammad Roshan, Tehran: Seda-ye-mo'aser.
- Kazzazi, Mir Jalaluddin. (2013). *Dream, epic, myth*. Tehran: Markaz.
- Kooshesh, Rahim; Amirreza Kafashi. (2011). "A comparative study of the symbolism of the elements of nature in the Shahnameh". *Literature and Language: Mystical and Mythological Literature*, No. 24, pp. 156-129.
- Lakzaei, Mehdi. (2007). "Friedrich Max Müller and the Science of Religions". *Research Journal of Religions*, No. 4, pp. 152-137.
- Mahabharata, III, in, widengren, G. (1968). "Les Religion d, Iran", paris, payot.
- Manochehri Damghani. (1984). *Diwan*, with notes and annotations and translations of Ahval by the efforts of Mohammad Debirsiaghi, Tehran: Zavvar.
- Masoud Sa'ad Salman. (1984). *Diwan*, Edited by Rashid Yasemi, Tehran: Golshaei.
- McCall, Henrietta. (1996). *Mesopotamian myths*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz.
- Nasser Khosrow. (2010). *Diwan*, Introduction by Hassan Taghizadeh, Tehran: Negah.
- Nyberg, Henrik Samuel. (2003). *Religions of ancient Iran*. Translated by Saifuddin Najmabadi, Kerman: Shahid Bahonar University.
- Onsori Balkhi. (1963). *Diwan with notes and notes* by Mohammad Debirsiaghi, Tehran: Sana'i Library.
- Page, R. Y. (2008). *Scandinavian myths*. Translated by Abbas Mokhbar. Tehran: Markaz.
- Pals, Daniel. (2010). *Seven theories about religion*. Translated by Bakhtiari, Mohammad Aziz. Qom: Imam Khomeini Educational Institute.
- Persian translation of the Torah. (2018). *Suspension and correction of Seyyed Abulfazl Saqi*. Web site.
- Rahimi, Abbas; Elmi, Qorban; Abulqasem Ismailpour. (2021). "The relationship between religion and myth from Max Müller's point of view". *Research Journal of Religions*, (29) 15, pp. 108-89.
- Rezaei, Abdulazim. (1989). *The history of ten thousand years of Iran*. Tehran: Iqbal.
- Rig Veda. (1988). Translated by Seyyed Mohammad Reza Jalali Naeini. Tehran: Noqre.
- Rudaki. (1994). *Rudaki's poems*. Edited by Ja'far She'ar and Hassan Anvari, Tehran: Elm.
- Stewar, Nadera. (2016). *Among the Polynesian natives, a review of the ideas of Edward Burnett Taylor*. Tehran: Bal Su.
- Taheri, Mohammad and Hamid Aghajani. (2012). "Explaining the archetype of the hero's journey based on Jung's and Campbell's views in Haft Khwan Rostam". *Mystical and Mythological Literature Quarterly*, (23) 9, pp. 35-45.

- Vaseq Abbasi, Abdullah; Mohammad Amir Mashhadhi; Ro'ya Rezaei. (2014). "Analysis of the position of the wind myth in the Shahnameh". *Poetry Research Magazine* (Bostan Adab), (3) 7, pp. 153-170.
- Yashta. (1977). Ibrahim Pordawood's report. By Bahram Farh Vaheshi, Tehran: Tehran University Press.
- Zadsperam. (1990). Selections from Zadsperm, translated by Mohammad Taghi Rashed Mohessel, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Zahir Faryabi, Taher ibn Mohammad. (2001). *Diwan*, Edited by Amirhossein Yazdgerdi, Tehran: Qatre.
- Zekrgoo, Amir Hossein. (1998). *Mysteries of Indian Mythology (Vedic Gods)*. Tehran: Thought of the day.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

ارداویراف‌نامه (۱۳۷۲). ترجمه فیلیپ ژینیو، ترجمه به فارسی و تحقیق ژاله آموزگار. انجمن ایران‌شناسی فرانسه. تهران: معین.

- اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲). ادیان ابتدایی و خاموش. قم: آیت عشق.
- استوار، نادره (۱۳۹۶). در میان بومیان پولینزی، نقد و بررسی نظریات ادوارد برنت تیلور. تهران: بال سو.
- اسدی طوسی (۱۳۹۴). گرشاسپ‌نامه. به کوشش محمود امیدسالار، تهران: سخن.
- انوری (۱۳۸۹). دیوان. با مقدمه سعید نفیسی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه.
- اوستا (۱۳۸۴). با ترجمه و گزارش جلیل دوستخواه، ۲ جلد، تهران: مروارید.
- باقری حسن کیاده، معصومه (۱۳۸۸). «اکوان دیو و وای اسطوره باد». مجله مطالعات ایرانی، (۱۶) ۸، صص ۱۳۳-۱۴۰.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۷). پژوهشی در اساطیر ایران. چ ۷. تهران: آگه.
- پالس، دانیل (۱۳۸۹). هفت نظریه در باب دین. ترجمه بختیاری، محمد عزیز. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- پیچ، ر. ی (۱۳۸۷). اسطوره‌های اسکاندیناوی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- ترجمه فارسی تورات (۱۳۹۸). تعلیق و تصحیح سید ابوالفضل ساقی. پایگاه اینترنتی. دادگی، فرنیغ (۱۳۸۰). بندهشن. ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- دارمستتر، جیمز (۱۳۸۲). وندیداد اوستا، مجموعه قوانین زردشت. ترجمه موسی جوان، تهران: دنیای کتاب.
- ذکرگو، امیرحسین (۱۳۷۷). اسرار اساطیر هند (خدایان ودایی). تهران: فکر روز.
- رحیمی، عباس؛ قربان علمی؛ ابوالقاسم اسماعیل‌پور (۱۴۰۰). «نسبت دین و اسطوره از منظر مکس مولر». پژوهشنامه ادیان، (۲۹) ۱۵، صص ۱۰۸-۸۹.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۶۸). تاریخ ده‌هزار ساله ایران. تهران: اقبال.
- رودکی (۱۳۷۳). اشعار رودکی. به تصحیح جعفر شعار و حسن انوری، تهران: علم.
- ریگ‌ودا (۱۳۶۷). ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی. تهران: نقره.
- زادسپرم (۱۳۶۹). گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طاهری، محمد و حمید آقاجانی (۱۳۹۲). «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان بر اساس آرای یونگ و کمبل در هفت خوان رستم». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، (۲۳) ۹، صص ۴۵-۳۵.
- ظهير فاریابی، طاهر بن محمد (۱۳۸۱). دیوان. ویرایش امیرحسین یزدگردی، تهران: قطره.

- عسکری، لیلا (۱۳۸۸). «تبارشناسی نام اسطوره‌ای باد سام. تحقیقات ایران‌شناسی». نامه فرهنگستان ۳/۱۴، صص ۱۴۵-۱۱۸.
- عنصری بلخی (۱۳۴۲). دیوان، با حواشی و تعلیقات به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه سنایی.
- فرخی سیستانی (۱۳۴۵). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: سپهر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). شاهنامه. به تصحیح جلال خالقی مطلق، هشت جلد، با همکاری محمود امیدسالار، بنیاد میراث ایران، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۹۹). شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۹۳). رؤیا، حماسه، اسطوره. تهران: نشر مرکز.
- کوشش، رحیم؛ امیررضا کفاشی (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی نمادینگی عناصر طبیعت در شاهنامه». ادبیات و زبان: ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۲۴، صص ۱۵۶-۱۲۹.
- گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۷۷). ویس و رامین. با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- لکزایی، مهدی (۱۳۸۷). «فردریش ماکس مولر و علم ادیان». پژوهشنامه ادیان، شماره ۴، صص ۱۵۲-۱۳۷.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۳). دیوان. تصحیح رشید یاسمی، تهران: گلشایی.
- مک کال، هنریتا (۱۳۷۵). اسطوره‌های بین‌النهرینی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- منوچهری دامغانی (۱۳۶۳). دیوان. با حواشی و تعلیقات و تراجم احوال به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- ناصرخسرو (۱۳۸۹). دیوان. مقدمه حسن تقی‌زاده، تهران: نگاه.
- نیربگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۲). دینهای ایران باستان. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- واثق عباسی، عبدالله؛ محمد امیر مشهدی؛ رؤیا رضایی (۱۳۹۴). «تحلیل جایگاه اسطوره‌ی باد در شاهنامه». مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)، (۳) ۷، صص ۱۵۳-۱۷۰.
- شیفتا (۱۳۵۶). گزارش ابراهیم پورداوود. به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

معرفی نویسندگان

فهیمة فتحی کوهنجان: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران.

(Email: fahimeh.fathi@yahoo.com)

مهدی رضایی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران.

(Email: rezaei@kazerunsfu.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Fahimeh Fathi Kohanjani: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Salman Farsi University of Kazerun, Kazerun, Iran.

(Email: fahimeh.fathi@yahoo.com)

Mehdi Rezaei: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Salman Farsi University of Kazerun, Kazerun, Iran.

(Email: rezaei@kazerunsfu.ac.ir: Responsible author)